

## نویسنده کیست؟

رضا بابایی

از میان پاسخ‌هایی که به پرسش بالا داده‌اند، شاید بهترین پاسخ، این باشد که بگوییم: «نویسنده، کسی است که نوشتن برای او آسان است؛ اگرچه محصول کارش متوسط باشد.» پس نویسنده، کسی است که از نوشتن نمی‌هراسد؛ بلکه آن را دوست دارد و از آن لذت می‌برد. کسی که نوشتن برای او، به آسانی و شیرینی گشت‌وگذار در طبیعت باشد، نویسنده است؛ حتی اگر آنچه می‌نویسد، چشم‌ها را خیره نکند و دل‌ها را نرباید. این گمان که نویسنده باید با هر نوشته خود، خواننده‌اش را شگفت‌زده کند و به تحسین و اعجاب وادارد، دور از آبادی است. اگر کسی، به همان راحتی که می‌گوید، بنویسد، نویسنده است؛ اگرچه دیگران، به سختی و با رنج فراوان، بتوانند بهتر از او بنویسند.

هدف از نوشتن، گفت‌وگو و تبادل اندیشه است. به گفته ملک‌الشعراى بهار: «بنیاد و اصل نویسندگی بر سادگی و روانی و آسانی لفظ است؛ مگر در جایی که نویسنده، قصدش اظهار ذوق و هنر و پیدا کردن شگفتی و حیرت در خواننده باشد.»<sup>۲</sup> و به قول خانلری: «الفاظ و عبارات، وسیله بیان معانی است. اما آنجا که نویسنده معنی و مطلبی ندارد تا بیان کند، یا معانی‌ای که در ذهن او است، مبتذل و معروف و معهود اذهان دیگر است، ناچار برای هنرمایی به دامن الفاظ می‌افتد و بیان را به جای آنکه وسیله باشد، غایت قرار می‌دهد.»<sup>۳</sup>

بنابراین، دشوارنویسی گاهی نشانه بی‌مایگی نویسنده است. آن که اندیشه‌ای پر بار دارد، به لفاظی و افزودنی‌های غیر مجاز پناه نمی‌برد تا به کمک هله‌هوله‌های رنگی، اشتباهی خواننده‌اش را کور کند و گرسنگی را از یاد او برد. قلم در دست نویسنده، باید همچون بیل در دست کشاورز باشد؛ یعنی با هر کلمه، گامی به جلو بردارد و گرهی بگشاید.

به سود نویسنده است که در نوشتن پیرو مولوی باشد، نه نظامی و خاقانی. مولوی در کار شعر، جز به دلدار (مقصود) نمی‌اندیشد و در چنبر قافیه‌اندیشی گرفتار نمی‌آید؛<sup>۴</sup> بر خلاف نظامی که می‌خواست با کلمات شعبده‌بازی کند و به حق نیز در این کار، استاد بود.<sup>۵</sup> نویسنده‌ای که در نوشتن به نظامی و خاقانی و بیدل دهلوی اقتدا کند، باید برای هر جمله‌ای که می‌سازد، پاره‌ای از جان خود را به مزایده بگذارد و این شیوه، او را به زودی خسته و ناتوان می‌کند و سرانجام قلم را از دست او می‌گیرد.

آری؛ آسان و راحت نوشتن، اگر به معنای سرسری‌نویسی و ابتذال قلمی باشد، سزاوار نیست. آسان‌نویسی در معنای مثبت آن، یعنی با نوشتن، مسئله و مشکل نداشتن. معنای منفی آن، این است که در لفظ و معنا بی‌مبالات باشیم و قلم را چنان بر روی کاغذ بکشیم که گویی برای مردگان می‌نویسیم.

اهل نظر را اگرچه بحث در الفاظ نیست، بی‌مبالاتی در لفظ هم سزاوار نیست. برخی به بهانه معناگرایی، هیچ اعتنایی به آراستگی و پاکیزگی متن نمی‌کنند.

پی نویس:

۱ در روان‌شناسی، یکی از بیماری‌های شناخته‌شده در انسان‌ها، «فوبیای کاغذ Papyrophobia» یا «کاغذهراسی» است.

۲ محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، ج ۲، ص ۲۷۷

۳ پرویز ناتل خانلری، هفتاد سخن، ج ۳، ص ۲۸۱

۴ مولوی در دفتر سوم مثنوی، نقد برخی از هم‌روزگاران‌ش را بر مثنوی نقل می‌کند که گفته بودند این کتاب «نیست تعمیقی و تحقیقی بلند که دوانند اولیا آن سو سمند». در نظر آنان، جرم مثنوی این بود که «ظاهر است و هر کسی پی می‌برد که گم شود در وی خرد؟» به گمان این منتقدان، کتابی که «کودکان خرد فهمش می‌کنند»، لابد کتاب مهم و درخشانی نیست! پاسخ مولوی به آنان این است که اگر این سخنان و این‌گونه سخن گفتن، در نظر شما آسان می‌نماید، شما هم مانند آن را بگویید. (ابیات ۴۲۴۳ \_ ۴۲۲۷).

۵. نظامی، مخزن الاسرار، دیباچه: شعبده‌ای تازه برانگیخته‌تر هیکلی از قالب نو ریختم.

ادامه دارد

منبع روزنامه اطلاعات

این متن توسط [سجاد سلیمانی \(آموزش مدیریت زمان\)](#) تبدیل به PDF شده و بازنشر شد.